

بررسی دیدگاه شیخ انصاری در شرط متأخر

علی فاضلی (ایران)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۸

چکیده

از جمله مباحثی که با صبغه مباحث عقلی، در دوره های اخیر مورد توجه اصولیان قرار گرفته، مسئله امکان شرط متأخر است. مرحوم شیخ انصاری به عنوان چهره ای مؤثر و مطرح در دوره اخیر علم اصول، یکی از مدعیان اصلی امتناع شرط متأخر می باشد. وی با نگاهی عقل محور، شرایط و مقدمات حکم را نظیر شرایط و مقدمات عقلی دانسته و به دنبال آن آثار و احکام آن را هم مترتب می نماید؛ از این رو با توجه به امتناع تأثیر شرط متأخر در امور تکوینی، قائل به امتناع آن در امور شرعی نیز شده است. با پذیرش امتناع شرط متأخر و توجه به مواردی در شریعت که ظهور در تأثیر شیء متأخر در متقدم دارد؛ وی ناگزیر به ارائه تحلیلی سازوار در این باره شده است. در مجموع می توان دو تحلیل را به ایشان نسبت داد: یکی ارجاع شرط متأخر به اشتراط امر انتزاعی مقارن است و دیگری پذیرش تقارن شرط و مشروط در وجود دهری می باشد.

این پژوهش بر اساس روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای تدوین گردیده و برگرفته از رساله سطح سه نگارنده با موضوع شرط متأخر از دیدگاه شیخ انصاری، میرزای نایینی و شهید صدر می باشد.

واژگان کلیدی:

شرط متأخر - شیخ انصاری - امکان و امتناع - تحلیل شرط متأخر

مقدمه

آن طور که اهل حکمت در مباحث عقلی و فلسفی بیان کرده‌اند، وقتی در عالم تکوین چیزی به عنوان شرط برای تحقق شیء دیگری قرار می‌گیرد، جزئی از اجزای علت آن شیء خواهد بود (صلیبا، جمیل، ۱۴۰۴، ج: ۱، ۶۹۶) و به هرگونه‌ای که فرض شود، نمی‌تواند بعد از حصول معلول، محقق شود؛ زیرا این خلف فرض شرط بودن آن است و تناقضی است در اینکه آنچه مقدم فرض شده، مقدم نیست. اما وقتی عالم تشریع را ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم که گاهی در شرع، چیزی به عنوان شرط برای حکم شرعی یا متعلق آن و یا ملاک آن لحاظ شده است که متأخر از آن است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا امکان دارد شرطی که متأخر است در حکم متقدم تأثیر بگذارد؟ به عبارت دیگر آیا همان نسبتی که میان شرط و مشروط در عالم تکوین وجود دارد، در عالم تشریع نیز وجود دارد؟ اگر امکان ندارد، چگونه مواردی که در شرع دیده می‌شود، قابل تحلیل و توجیه است؟

با توجه به نقش بی بدیل مرحوم شیخ انصاری (۱۲۸۱ق)، در پیشرفت علم اصول در دوره اخیر و طرح بحث امکان شرط متأخر از سوی ایشان در برخی مسائل فقهی، نظیر: کاشفیت یا ناقلیت اجازه در عقد فضولی، می‌توان وی را یکی از مدعیان شاخص و مطرح در این بحث دانست؛ اما با این وجود -براساس جستجوهای که انجام شد- پیرامون دیدگاه این عالم اصولی، پژوهشی در قالب یک مقاله علمی، که از نظرات او در این مسئله پرده بردارد، صورت نگرفته است و در بسیاری از موارد، فقط به صورت کلی به نظر وی در این باره اشاره شده است.

نکته‌ای که در پرداختن به دیدگاه شیخ انصاری در این بحث لازم است به آن توجه شود این است که در کتب اصولی منتسب به مرحوم شیخ انصاری، بحث مستقل و روشنی در باب شرط متأخر دیده نمی‌شود. تنها چیزی که در خلال آثار او وجود دارد، مطالبی است که به تناسب بحث‌هایی نظیر واجب معلق و امکان توقف واجب بر مقدمه حرام، و یا برخی بحث‌های فقهی؛ نظیر کاشفیت اجازه در عقد فضولی و ... به آن پرداخته شده است.

بررسی دیدگاه شیخ انصاری در شرط متأخر/ ۸۳

به همین خاطر ضروری است مطالب مربوط به شرط متأخر که در کتب اصولی و فقهی او به صورت پراکنده مطرح است، در یک جا جمع آوری شود و بعد مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان از خلال آنها، دیدگاه وی را به دست آورد.

مفهوم شناسی واژگان کلیدی

در ابتدا و قبل از پرداختن به موضوع بحث، به بررسی مفهوم واژگان اصلی این تحقیق - با تأکید بر نظرات مرحوم شیخ انصاری - می‌پردازیم:

الف- واژه «امکان»

• معنای لغوی

واژه «امکان» از نظر لغت، از ماده «مکن» گرفته شده است. ثلاثی مجرد آن بر وزن «فَعَلَ» و به معنای جایگاه و منزلت یافتن می‌باشد (فیومی، احمد بن محمد، ج ۲: ۵۷۷) و وقتی در وزن «إفعال» از ثلاثی مزید استعمال می‌شود به معنای «قدرت» و «استطاعت انجام کار» است (بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵، ص ۱۳۳ و جوهری، اسماعیل بن حماد، ج ۶: ۲۲۰۵).

• معنای اصطلاحی

واژه «امکان» از واژگانی است که در مباحث عقلی، در علوم مختلفی نظیر منطق، فلسفه و اصول کار برد دارد. مفهوم اصطلاحی این واژه، به لحاظ پسوندهایش، متعدد و متنوع می‌شود؛ مانند: امکان خاص، امکان عام، امکان اخص، امکان وقوعی، امکان استعدادی و...

از میان این مصطلحات، ظاهراً آنچه در این بحث و مباحث نظیر آن، مورد نظر اصولیان می‌باشد، «امکان وقوعی» است که به معنای سلب امتناع از جانب موافق می‌باشد. به عبارت دیگر زمانی گفته می‌شود که شیئی داری امکان وقوعی است که از وقوع آن شیء محالی پیش نمی‌آید. (طباطبایی، سید محمد حسین، «بدایه الحکمه»، ص ۴۹)

ب- واژه «شرط»

• معنای لغوی

بسیاری از لغت‌نامه‌ها به خاطر وضوح واژه «شرط»، تعریف خاصی از آن ذکر نکرده‌اند؛ (فراهیدی، خلیل بن احمد، ج ۶: ۲۳۴ و ابن درید، محمد بن حسن، ج ۲: ۷۲۶ و صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، ج ۷: ۲۹۱ و جوهری، اسماعیل بن حماد ج ۳: ۱۱۳۶). ولی بعضی از کتب لغت نظیر «القاموس المحيط» و «المحكم والمحيط الاعظم» آن را به معنای «الزام و التزام در بیع و امثال آن» دانسته‌اند. (ابن سیده، علی بن اسماعیل، ج ۸: ۱۳ و فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ج ۲: ۵۵۹). مرحوم شیخ انصاری در تعریف لغوی ارائه شده برای شرط ملاحظات دارد؛ از این رو می‌گوید: «یکی از آن دو (معنایی که در عرف بر شرط اطلاق می‌شود)، معنای حدی است که در این صورت «شرط»، مصدر خواهد بود و به معنای «الزام» است. تفاوتی هم نمی‌کند که این الزام، ابتدایی باشد و یا اینکه در ضمن عقدی واقع شود؛ مثل اینکه گفته می‌شود: «شرط علی نفسه کذا»». (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۲)

وی در ادامه و در اشکال به کلام «القاموس المحيط»، می‌گوید: «ظاهر کلام «قاموس» این است که استعمال این لفظ در الزام ابتدایی مجازی بوده و یا صحیح نباشد و حال آنکه این استعمال بدون هیچ اشکالی صحیح است و حتی در میان استعمالات این لفظ، شایع است.» (همان)

سپس به برخی شواهد روایی استناد کرده و می‌گوید: چنانکه (این استعمال) در برخی روایات مانند کلام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): «قضاء الله تعالى أحق و شرطه أوثق» (البیهقی، أحمد بن الحسین، ج ۷: ۲۴۸) و امام معصوم (علیه السلام) «إن شرط الله قبل شرطکم» (شیخ طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷، ج ۷: ۳۷۰) دیده می‌شود. مرحوم صاحب حدائق نیز تصریح کرده است که در بسیاری از روایات، لفظ شرط بر بیع اطلاق می‌شود. (بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵، ج ۲۰: ۷۳) علاوه اینکه مشترک معنوی بودن این لفظ، بهتر است (از مجازی بودن معنای الزام ابتدایی) «(شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۲).

• معنای اصطلاحی

واژه شرط در علم اصول، در معانی مختلفی کاربرد دارد که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

• گاهی واژه «شرط»، به جای مقدم در قضیه شرطیه به کار گرفته می‌شود و مراد جمله مدخول ادات شرط در قضیه شرطیه است. (مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، ۱۳۸۹، ۵۱۶).

• گاهی در کنار واژگانی نظیر علت، سبب، مانع و معدّ استفاده شده (گروه اصطلاح نامه اصول فقه، ۱۳۸۷، ۱۵۶). و آن را اینگونه تفسیر می‌کنند: شرط چیزی است که نبودش مستلزم انعدام مشروط است؛ ولی از وجودش وجود مشروط لازم نمی‌آید. (میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰ و مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۵۱۷ و حسینی، محمد، ۱۴۱۵، ص ۹۷). البته این تفسیر مورد اتفاق همه اهل فن نیست.

• گاهی آن را در مطلق چیزی که وجود ذی المقدمه یا وجوب آن، بر آن توقف دارد استعمال می‌کنند. این مطلب را می‌توان از کلمات اصولیان در بحث های واجب مشروط و اقسام مقدمه واجب به دست آورد.

در کلمات مرحوم شیخ انصاری نیز می‌توان تعریفی را برای معنای اصطلاحی شرط یافت؛ او در جایی شرط را اینگونه تعریف می‌کند: «شرط چیزی است که در وجود (معلول) مؤثر است یا به این صورت که جزئی مؤثر (در وجود معلول) است - چنان که اینگونه توهم شده است - یا به این صورت که در اقتضای مقتضی دخیل است - چنانکه ظاهر همین است -». (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۰۷)

و در جایی دیگر با تعبیری متفاوت به تعریف شرط پرداخته و می‌گوید: «شرط چیزی است که خارج از مشروط اما مقارن با آن است و به گونه‌ای است که اگر حاصل نشود، مشروط نیز حاصل نمی‌شود.» (همان، ج ۳: ۵۳۹)

به نظر می‌رسد این دو بیان، از دو جهت مفهوم شرط را تبیین می‌کند: در تعریف اول، به نحوه تأثیر شرط در تحقق معلول اشاره می‌کند و در تعریف دوم، دو خصوصیت از خصوصیات

شرط را بیان می‌کند: اینکه خارج از حقیقت مشروط است و اینکه لازم است مقارن با مشروط باشد. از این رو این دو تعریف منافاتی با یکدیگر ندارند.

از تفکیک شیخ انصاری در تعریف اول، میان «جزئی از مؤثر» و «دخال در اقتضای مقتضی»، می‌توان این نکته را استفاده کرد که دخالت شرط در اقتضای مقتضی، لزوماً در جانب مصححیت فاعلیت فاعل نیست؛ بلکه گاهی به این نحو است که قابلیت شیء متأثر را تمام می‌کند و به این شکل در اقتضای مقتضی دخیل است؛ اما جزء مؤثر دائماً در تأثیر از جانب علت دخل داشته و در آن ناحیه تصویر می‌گردد؛ زیرا نسبت به آن، به نحو جزئیت دخیل است.

البته می‌توان ادعا کرد که مراد از شرط در برخی از بحث‌های اصولی، شرط اصطلاحی با تعریف خاص خود که در مقابل «مقتضی» و «مانع» و «معدّ» قرار می‌گیرد، نیست؛ بلکه مراد همان مقدمه یا مطلق چیزی است که ذی المقدمه بر آن توقف دارد و فرقی میان انواع توقف وجود ندارد که از قبیل توقف موجود در علت، مقتضی، شرط و ... باشد و یا از قبیل توقف حکم بر موضوع باشد. از این رو گاهی از آن به مقدمه و گاهی به شرط تعبیر می‌شود. این مطلب را می‌توان از کلمات اصولیان در بحث‌های واجب مشروط و اقسام مقدمه واجب به دست آورد.

ج- واژه «شرط متأخر»

با توجه به اینکه مراد از شرط در موضوع این پژوهش، مطلق چیزی است که شیء دیگری بر آن توقف دارد به گونه‌ای که در صورت فقدان آن، مشروط هم معدوم خواهد شد؛ بنابراین مراد از شرط متأخر مقدمه یا شرطی است که بعد از تحقق ذی المقدمه یا مشروط آن محقق می‌شود.

امتناع شرط متأخر و ادله آن از دیدگاه شیخ انصاری

بعد از شناخت اجمالی نسبت به موضوع بحث و واژه‌های کلیدی تحقیق، به بررسی دیدگاه شیخ انصاری نسبت به امکان یا امتناع شرط متأخر می‌پردازیم.

در یک نگاه کلی، شیخ انصاری را می‌توان از قائلین سرسخت امتناع شرط متأخر دانست. این مطلبی است که به وضوح در مطارح الانظار (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین،

۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹۰)، الفوائد الاصولیه (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۲۶، ص ۱۴۱) و مکاسب محرمة (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵، ج ۳: ۴۰۱) دیده می‌شود. اما اینکه دلیل وی بر این مدعا چیست و چگونه مدعای خود را تبیین می‌کند؟ پاسخ آن را می‌توان از میان مقدماتی که از کلمات او اصطیاد می‌شود، به دست آورد:

مقدمه اول: وجود رابطه علی میان مقدمه و ذی المقدمه

این مقدمه مشتمل بر یکی از نکات کلیدی در روشن شدن مدعای مرحوم شیخ انصاری است. آن نکته این است که او رابطه میان مقدمه و ذی المقدمه را همان رابطه‌ای می‌داند که میان علت و معلول، وجود دارد. این مطلب با توجه به تعریف او از مقدمه و انقساماتی که برای آن ذکر می‌کند، به دست می‌آید.

او در ابتدای بحث مقدمه واجب و تقسیم آن به مقدمه داخلی و خارجی، می‌گوید: «مقدمه خارجی چیزی است که خارج از ماهیت ذی المقدمه بوده اما وجود ذی المقدمه بر آن توقف دارد (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۰۴).

وی در ادامه انواع مقدمه را این گونه بیان می‌کند:

۱- مقدمه‌ای که محال است ذی المقدمه از آن تخلف کند (و با وجود آن موجود می‌شود)؛ این مقدمه را در اصطلاح «علت تامه» می‌گویند.

۲- مقدمه‌ای که اگر مانعی در مقابل آن وجود نداشته باشد (وجود) ذی المقدمه بر (وجود) آن مترتب می‌شود و به آن «مقتضی» می‌گویند.

۳- مقدمه‌ای که بعد از حصول شرایط دخیل در شیء مؤثر و متأثر، وجود ذی المقدمه به آن استناد داده می‌شود و آن را «سبب» می‌نامند.

۴- مقدمه‌ای که وجودش در وجود ذی المقدمه دخالتی دارد و این را «شرط» می‌گویند.

۵- مقدمه‌ای که عدمش در وجود ذی المقدمه دخیل است و آن را «عدم المانع» می‌خوانند.

۶- مقدمه‌ای که با وجود و یا عدمش در وجود ذی المقدمه دخیل است که به آن

«معدّ» می‌گویند. (همان)

همان طور که به وضوح از عبارت او بر می‌آید، رابطه مقدمه با تحقق ذی المقدمه همان رابطه میان علت یا اجزاء آن با معلول است. وی بعد از بیان این مطالب اشاره می‌کند که اقسام مقدمه، منحصر در موارد مذکور نیست؛ بلکه شامل مواردی چون اجزاء مقتضی و اجزاء شرط و ... نیز می‌شود؛ با این استدلال که تعریف مقدمه شامل آنها می‌شود؛ چرا که وجود معلول بر آنها توقف دارد. (همان، ص ۲۰۵)

در جای دیگری می‌بینیم، بعد از بررسی تعریف سبب و شرط و همچنین نقض و ابرام‌هایی که بر آنها وارد می‌شود؛ می‌گوید: «این تعریف‌ها، تعریف‌های لفظی هستند و از آنها کشف جدیدی بیش از آنچه انسان بر اساس درک غریزی خود می‌فهمد اراده نمی‌شود. مقصود توجه دادن به چیزی است که مسمای این الفاظ است از میان معناهایی که برای آنها ترسیم شده است. واقعیت امر همان چیزی است که ما به آن توجه دادیم از اختلاف مراتبی که در واقع و در نفس الامر در نحوه توقف یک شیء بر شیء دیگر وجود دارد.» (همان، ص ۲۰۹)

بر اساس این بیان، حاصل کلام او این است: تعریف‌های ارائه شده برای سبب و شرط مشیر به معنایی است که انسان با درک غریزی خود دریافت می‌کند و در حقیقت تمامی این تعاریف، به غرض توجه دادن مخاطب به آن رابطه توقفی است که در واقع و در نفس الامر وجود دارد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که در نظر ایشان رابطه میان مقدمه و ذی المقدمه همان رابطه توقفی است که در واقع و در نفس الامر میان معلول و علل مؤثر در وجود آن، وجود دارد.

مقدمه دوم: تطبیق احکام علت بر مقدمه شرعی

در نظر شیخ انصاری، احکامی که میان علت و معلول وجود دارد، میان مقدمه و ذی المقدمه شرعی نیز وجود دارد. البته این از نتایج نگرشی است که در مقدمه اول بیان شد. وی در جایی که بحث تعدد اسباب بر مسبب واحد مطرح می‌شود، تصریح می‌کند:

ورود چند سبب بر مسبب واحد همان طور که در جای خود بیان شده، محال است و مواردی که در فقه، به نظر می‌رسد چند سبب در یک مسبب تأثیر گذاشته‌اند یا باید گفت که هر کدام از آن اسباب در مسبب خاصی تأثیر می‌گذارند به گونه‌ای که مسبب دیگر بر آن سبب مترتب نمی‌شود، و یا باید گفت که آنچه سبب است قدر مشترک بین آن اسباب است نه خصوص هر یک از آنها تا وحدت میان سبب و مسبب حفظ شود. (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰۷، و شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۲۶، ۴۹۴-۵۰۰)

مقدمه سوم: لزوم مقارنت شرط با مشروط

یکی از احکامی که میان علت و معلول ثابت است، این است که معلول نمی‌تواند بر علت خود پیشی بگیرد و بر آن مقدم شود و شرط نیز همین طور است. دلیل آن این است: - همان طور که در معنای شرط بیان شد- شرط امری است خارج از مشروط اما مقارن آن به نحوی که اگر حاصل نشود مشروط هم حاصل نمی‌شود؛ بنابراین وجود مشروط بدون تحقق شرط، محال است.

اما نکته این استحاله چیست؟ عبارت مرحوم شیخ در بیان استحاله شرط متأخر این است: به درستی که معقول نیست شیئی مشروط به شرط متأخر شود زیرا در حالیکه شرط وجود ندارد وجود مشروط محال است و در غیر این صورت آن شیء شرط نبود. (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹۰)

از این عبارت دو نکته را می‌توان در وجه استحاله به دست آورد:

۱- در آن حالی که شرط معدوم است وجود مشروط ممتنع است؛ زیرا با نبود شرط، علت وجود شیء تمام نیست و با نبود علت، وجود معلول ممتنع است. چرا که به مقتضای قانون علیت، محال است معلول، بدون علت خود موجود شود.

۲- اگر فرض شود که مشروط محقق شده و بعد از تحقق آن، شرط موجود می‌شود، خلف پیش می‌آید؛ زیرا این فرض، خلف شرط بودن شرط است و اگر شرط بود، مشروط بدون آن محقق نمی‌گشت.

نتیجه: اثبات استحالة شرط متأخر

با توجه به این مقدمات، وقتی چیزی به عنوان مقدمه و جوب قرار می‌گیرد و جوب، متوقف بر آن می‌شود امکان ندارد که حکم، قبل از تحقق آن شیء (متوقف علیه)، محقق شود و در مواردی که ظاهراً امر متأخری به عنوان شرط اخذ شده است باید چیز دیگری شرط باشد؛ مثل اینکه گفته می‌شود با رؤیت هلال ماه رمضان، وجوب صوم می‌آید و زمان انجام صوم، روز آینده است و بدیهی است که زنده بودن تا روز آینده برای تحقق صوم از سوی مکلف شرط است ولی چون امکان ندارد که واجب متوقف بر مقدمه‌ای بعد از آن باشد گفته می‌شود، آنچه حقیقتاً شرط است شیئی مقارن با وجوب است نه متأخر. (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۲۶، ص ۱۴۱)

به پشتوانه این استدلال، مرحوم شیخ انصاری با صراحت می‌گوید: «ما در اموری که شأنیت تعقل دارند، چیزی را که به عقل درک نکنیم، نمی‌پذیریم و محل بحث ما (شرطیت امر متأخر در شیء متقدم) از این قبیل است.» (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹۰)

تحلیل شیخ انصاری نسبت به موارد شرط متأخر در فقه

بعد از انکار مرحوم شیخ نسبت به وقوع شرط متأخر در شرعیات، این سؤال به وجود می‌آید که او با موارد بسیاری که ظاهراً امر متأخری به عنوان شرط اخذ شده است، چگونه برخورد می‌کند؟ چرا که اصل پرداختن به شبهه شرط متأخر، به دلیل وجود شواهدی است که بر وقوع آن در امور شرعی دلالت می‌کند.

با ملاحظه عبارات شیخ انصاری در کتب اصولی و فقهی و تقریرات برخی از شاگردان مبرز او، به طور عمده دو توجیه را می‌توان به دست آورد و باید دید که آیا هر دو توجیه مدّ نظر او بوده است یا اینکه فقط یکی از آنها را اراده کرده است؟

توجیه اول: بازگشت شرط متأخر به شرط انتزاعی مقارن

توجیه اول، توجیهی است که از عبارات مکاسب محرّمه و مطارح الانظار استفاده می‌شود و به نظر می‌رسد او بیان صاحب فصول؛ در دفع معقول نبودن شرط متأخر را پذیرفته است؛ اگر چه در تطبیق آن بر موارد ادعا شده، اشکال می‌کند. به همین خاطر لازم است ابتدا تقریب شیخ از بیان صاحب فصول را مطرح کرده و سپس نظری را در این باره نقل کنیم.

یکی از مواردی که مرتبط با بحث شرط متأخر است، باب تزاحم و امکان تصویر واجب ترتبی بین دو تکلیف متزاحم است. در بحث توقف واجب بر مقدمه‌ای که منحصر در فعل حرام و مقارن با فعل واجب می‌باشد مثل توقف انقاذ غریق بر عبور از زمین غصبی، برخی با تمسک به اشتراط وجوب به عصیان تکلیف دیگر به نحو شرط متأخر، در صدد تصحیح فعل واجب بر آمده‌اند. مرحوم شیخ با ادعای امتناع شرط متأخر این توجیه را رد می‌کند؛ اما می‌گوید: «برخی در صدد دفع شبهه عدم معقولیت شرط متأخر بر آمده و ادعا می‌کنند که شرط در این موارد، وصفی اعتباری است که از یک شیء به اعتبار ملحق شدن شرط به آن انتزاع می‌شود.» (همان، ص ۲۹۱)

وی در ادامه کلام صاحب فصول را اینگونه تقریب می‌کند: «همان طور که ممکن است (و محال نیست که) وجوب، متوقف بر حصول امری غیر اختیاری مانند تذکر مکلف و قدرت او در هنگام انجام عمل، باشد و فرض هم این است که وجوب قبل از زمان انجام فعل ثابت است؛ ممکن می‌باشد که (وجوب)، متوقف بر امری اختیاری باشد و آنچه که حقیقتاً وجوب بر آن متوقف است، بودن مکلف به گونه‌ای است که مقدمه از او صادر می‌شود.» (همان)

براساس تقریب شیخ انصاری، صاحب فصول همان وجهی را که برای تصحیح واجب معلق ذکر می‌کند، همان را برای مواردی که آن واجب متوقف بر امر مقدوری باشد، می‌آورد و

می‌گوید: «موقوف علیه در حقیقت، یک وصف اعتباری است که از مکلف به لحاظ صفاتی که در آینده بر او وارد می‌شود، انتزاع می‌شود؛ در نتیجه این وصف انتزاعی مقارن با وجوب است اگر چه منشأ انتزاع آن صفتی است که در آینده مترتب می‌شود و متأخر است.» (همان، ص ۲۹۱-۲۹۲)

بنابراین حاصل نظر صاحب فصول این است: اگر واجبی مانند حج، متوقف بر امر غیر مقدوری مانند حیات در وقت حج باشد؛ گفته می‌شود که وجوب حج، فعلی است و مشروط به تحقق خود استطاعت و حیات، در زمان حج نیست؛ بلکه متوقف بر وجود چنین شرطی است: «بودن مکلف به گونه‌ای که در زمان حج مستطیع یا حی باشد». این وصف به اعتبار اینکه مکلف در زمان آینده آن دو صفت استطاعت و قدرت را دارد انتزاع شده است؛ اما وصفی مقارن است. از این رو شرط بودن آن معقول و ممکن است. همین بیان در واجبی مثل حج منذور که متوقف بر سوار شدن بر مرکب غصبی است، می‌آید و گفته می‌شود که وجوب حج متوقف بر این است که «مکلف به گونه‌ای باشد که مقدمه حرام را مرتکب می‌شود»؛ اما متوقف بر تحقق فعل حرام نیست. ازاین رو اگر مکلف با سوء اختیار مرتکب حرام شده و سوار بر مرکب غصبی شود، وجوب حج برای او فعلی است.

مرحوم شیخ انصاری پس از ذکر توجیه صاحب فصول به نقد آن پرداخته و می‌گوید: «این نظریه که شرط، وصفی انتزاعی باشد، - با فرض تعقل - احتمال تمام بودن آن نسبت به دفع اشکال شرط متأخری که بر آنها وارد کردیم وجود دارد؛ ولی نسبت به خود عصیان - که شرط مذکور از لحوق آن انتزاع شده -؛ این بیان فایده‌ای ندارد؛ زیرا عصیان یک فعل اختیاری است که به عنوان مقدمه قرار گرفته است و وجوب ذی المقدمه آن، باعث وجوب آن می‌شود.» (همان، ص ۲۹۲)

با ملاحظه پاسخ‌های مرحوم شیخ از کلام صاحب فصول روشن می‌گردد که در نحوه تصویر او از شرط متأخر مناقشه‌ای ندارد؛ بلکه مناقشات یا در انکار واجب معلق است و یا در بی فایده بودن تصویر او از شرط متأخر برای تصحیح ادعای خود است؛ اما نسبت به بیان

بررسی دیدگاه شیخ انصاری در شرط متأخر/ ۹۳

صاحب فصول از شرط متأخر هیچ اشکالی را مطرح نمی‌کند (همان، ص ۲۹۲-۲۹۳) در صورتی که اگر این تصویر برای توجیه شرط متأخر در شرعیات مفید نبود، باید همان اشکالی که بر صاحب هدایه المسترشدين داشت -یعنی عدم معقولیت شرط متأخر-؛ (همان، ص ۲۹۰) را در اینجا نیز مطرح کند و حال آنکه می‌بینیم شیخ انصاری بیان صاحب فصول را برای دفع شبهه امتناع، به صورت احتمالی که توانایی دفع این شبهه را دارد مطرح کرده است.

با وجود این، ممکن است گفته شود: عبارت او صراحتی در پذیرش توجیه صاحب فصول ندارد و شامل تعبیری است که با پذیرش آن سازگاری ندارد؛ لذا ما به این نقل بسنده نکرده و عبارت او در مکاسب را به عنوان شاهد دیگری بر مدعی ذکر می‌کنیم:

مرحوم شیخ انصاری در بحث کاشفیت یا ناقلیت اجازه در بیع فضولی، بعد از انتساب قول کشف به مشهور و ذکر ادله آنها، اشکال لزوم شرط متأخر را بنا بر قول به کشف مطرح می‌کند و می‌گوید: «در تمام مواردی که توهم آن می‌رود که شرط در آنها به نحو شرط متأخر باشد باید ملتزم شد که امر متأخر سبب یا شرط نیست؛ بلکه آنچه سبب یا شرط است امری انتزاعی از آن (متأخر) است. البته این بیان برای دفع شبهه شرط متأخر در بحث ما (کاشفیت اجازه) تمام نیست... زیرا مخالف آن چیزی است که از ادله به دست می‌آید.» (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۰۱).

در اینجا مرحوم شیخ انصاری با صراحت می‌گوید: در تمام مواردی که ظهور در شرطیت امر متأخر دارند باید امری انتزاعی از آن امر متأخر را شرط بدانیم؛ ولی در بحث کاشفیت اجازه، مشکل را در عدم انطباق ادله با شرطیت امر انتزاعی می‌داند، نه عدم معقولیت و عدم صحت این تصویر از شرط متأخر. به همین جهت است که او در بحث تأثیر اجازه در عقد فضولی قائل به کشف حکمی می‌شود.

بررسی توجیه اول

با توجه به عبارات کتاب مکاسب و مطارح الانظار، احتمال اینکه شیخ انصاری در آن مباحث، به نحو جدلی و روی مبنای خصم استدلال کرده باشد، بسیار است. از نحوه بیان

ایشان در پاسخ به صاحب فصول در بحث مقدمه محرمه و کسانى که تابع ایشان بودند در بحث کاشفیت اجازه، به دست می‌آید که اگر بیان صاحب فصول در جای خود تمام باشد؛ در این مباحث تطبیق نشده و مشکل مقدمه محرمه و کاشفیت اجازه را برطرف نمی‌کند.

این شبهه با توجه به عبارت وی در مطارح الانظار قوی‌تر می‌شود؛ آنجا که می‌گوید: «اما این نظریه که شرط، وصفی انتزاعی باشد، - با فرض تعقل - احتمال تمام بودن آن نسبت به دفع اشکال شرط متأخری که بر آنها وارد کردیم وجود دارد؛ ولی این مقدار برای برطرف کردن اشکال (این بحث)، کافی نیست...» (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹۲).

تعبیر «علی تقدیر التعقل»، می‌رساند در معقول بودن این بیان اشکالاتی در نظر شریف وی وجود دارد و او با قطع نظر از آن می‌گوید این بیان در دفع اشکال مفید نیست.

اما مرحوم شیخ انصاری در فایده دوم از کتاب الفوائد الاصولیة، بحثی را به منظور بررسی شرط قرار گرفتن مقدمه غیر مقدور برای واجب اختصاص داده است. وی در این بحث عباراتی را آورده است که می‌توان آن را نسبت به اختیار این توجیه، صریح دانست؛ وی می‌گوید: «حاصل اینکه: آنچه وجوب بر آن متوقف است، معقول نیست که وجوب، قبل از آن محقق شود - به این خاطر که تقدم مشروط بر شرط محال است - پس هر گاه امر متأخری به حسب ظاهر به عنوان شرط قرار گرفت، آنچه در حقیقت شرط است وجود آن شیء در آینده است و منظور از شرطیت وجود شیء در آینده، این است که «بودن یک شیء به گونه ای که در آینده تحقق می‌یابد»، به عنوان شرط اخذ شده است، نه اینکه تحقق آن شیء به طور مطلق (و به هر نحوی که باشد) به عنوان شرط اخذ شده باشد.» شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۲۶، ص ۱۴۱)

در این عبارت اگرچه در ظاهر مرحوم شیخ، شرط را وصف یا عنوان انتزاعی قرار نداد؛ بلکه وجود استقبالی شرط را به عنوان شرط در نظر گرفته است و این با توجیه دوم که در آینده مطرح می‌شود همخوانی بیشتری دارد؛ اما در توضیح و تفسیر شرط بودن وجود استقبالی، می‌گوید:

«اعنی: کونه بحیث یتحقّق فیہ (ای: المستقبل)» (همان). اینکه «بودن یک شیء به گونه‌ای که در آینده محقق می‌شود» را به عنوان شرط معرفی کرده است، در حقیقت همان چیزی است که صاحب فصول به عنوان شرط انتزاعی معرفی نموده است.

از این عبارت واضح تر، مطلبی است که او در ضمن مثال تطبیق کرده و می‌گوید: «گاهی واجب، متوقف بر مقدمه وجودی غیر مقدور می‌شود؛ در نتیجه تکلیف منوط به حصول آن می‌گردد و حصول آن مقدمه غیر مقدور، کاشف از وجوب خواهد بود. مثلاً شارع صوم فردا را بر مکلف واجب می‌کند و واجب قبل از فردا منجز است ولی بقاء مکلف تا فردا از مقدمات وجود صوم است و اینکه مکلف تا فردا باقی بماند کشف می‌کند که از ابتدا وجوب به او تعلق گرفته است، آنچه که وجوب بر آن معلق است «کون الشخص بحیث یبقی الی الغد» می‌باشد.» (همان)

این که او شرط را «کون الشخص بحیث یبقی الی الغد» قرار داده است و این وصف را مقارن با وجوب می‌داند با آنچه که در توجیه اول بیان شد که شرط، وصف اعتباری انتزاعی از لحوق شیء متأخر به شیء متقدم است سازگاری دارد.

توجیه دوم: مقارنت شرط متأخر با مشروط در وجود دهری

توجیه دیگری که منتسب به شیخ اعظم است مطلبی است که میرزای شیرازی در تقریرات خود به ایشان نسبت می‌دهد. میرزای شیرازی که در تنبیه چهارم از تنبیهات بحث مقدمه واجب، بحث شرط متأخر و اشکال آن را طرح کرده است و می‌توان او را اولین کسی دانست که بحث مستقلی را به بررسی این مسئله اختصاص داده است؛ در ضمن بررسی نظریه‌های مختلف در این مسئله به نقل نظریه استاد خود، مرحوم شیخ انصاری می‌پردازد. حاصل مطالب وی را می‌توان به طور خلاصه، این گونه از زبان او بیان کرد:

تحقیق در مسئله امکان شرط متأخر، مطلبی است که استاد ما مطرح نموده و مشتمل بر یک نکته نقضی و یک مطلب حلی است:

اما نقض ایشان به این است که شبهه امتناع شرط متأخر، اختصاص به شرط متأخر نداشته و در شرط‌های متقدم نیز وجود دارد؛ چرا که در شرط، مقارنت با مشروط لازم است؛ زیرا با انتفاء شرط، مشروط نیز منتفی می‌شود. نمی‌توان فرض کرد که شرط سابقاً موجود شده و معدوم شود و مشروط در حالت انعدام شرط موجود شود.

اما پاسخ حلی شبهه، این است که وقتی چیزی به عنوان شرط قرار می‌گیرد: گاهی وجود مطلق شیء - بدون تقید به حالت خاصی -، به عنوان شرط لحاظ می‌شود؛ مثل این که گفته می‌شود که استطاعت، شرط وجوب حج است - بدون اینکه در وجود استطاعت تقید به حالت خاصی از جمله استطاعت در زمان موسم، لحاظ شده باشد -؛ در این صورت لازم است شرط مقارن با مشروط باشد.

گاهی وجود شرط با تقید به حالت خاصی به عنوان شرط قرار می‌گیرد؛ مثل اینکه گفته می‌شود برای وجوب روزه بر زن، طهارت فردا که مثلاً روز پنجشنبه است شرط است، در این صورت لازم نیست که طهارت روز پنجشنبه، قبل از پنجشنبه حاصل باشد؛ بلکه اصلاً معقول نیست؛ زیرا طهارت مقید به فردا، محال است در غیر فردا حاصل شود و اگر طهارتی قبل از آن حاصل باشد طهارت مقید به فردا نیست. این مطلب، اختصاصی به شرط‌های زمانی ندارد و در سایر شروط نیز مطرح می‌شود.

بنابراین مکلف از سه حالت خارج نیست:

۱- مکلف علم به تحقق شرط در ظرف خود دارد؛ در این صورت وجوب از همین زمان محقق است.

۲- مکلف علم به عدم تحقق شرط دارد؛ در این صورت وجوب و تکلیفی نخواهد بود.

۳- مکلف نسبت به تحقق شرط، مردد است؛ در این صورت باید طبق مقتضای اصل عملی رفتار کند.

با تأمل در این مطلب روشن می‌شود که همه تکالیف به صورت مطلوب تنجیزی مولا هستند و متوقف بر حصول امری نیستند و تکالیف مشروط، فقط در حق کسانی که واجد شرط

هستند تنجز و فعلیت دارند؛ اما کسانی که واجد شرط نیستند اصلاً خطابی متوجه آنها نمی‌شود!

پس در مواردی که امر متأخر یا متقدمی به عنوان شرط اخذ می‌شود، در واقع «وجود متصف به تأخر یا انقضاء»، به عنوان شرط اخذ شده است؛ نه اینکه «وجود مطلق» چیزی شرط شده باشد و آن شرط در زمان مشروط معدوم باشد. این صفت «تأخر» و یا «انقضاء» جزئی از شرط است و در وجود آن دخیل می‌باشد و شکی نیست وجود شرطی که مقید به یکی از این دو صفت است، الآن در محل خود موجود است و صدق می‌کند که گفته شود این شخص الآن وجود متأخر یا متقدم را دارا است.

و می‌توان این مطلب را اینگونه بیان کرد که شرط و مشروط در مواردی که شرط با صفت «تأخر» یا «انقضاء» اخذ می‌شود، در وجود دهری مقارن یکدیگر هستند و آنچه که عقلاً محال است، این است که در وجود دهری نیز از یکدیگر منفک باشند.

خلاصه اینکه اگر شرط به نحو خاص یا صفت خاصی معتبر شد، محال است که بدون آن صفت موجود شود و وجود آن در ظرف و محل خود برای تنجز واجب کافی است. (میرزای شیرازی، سید محمد حسن، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۶۷ - ۲۷۱).

همان طور که ملاحظه می‌شود، میرزای شیرازی مختار شیخ انصاری را شرط بودن یک شیء با وصف تأخر می‌داند نه وجود متأخر شرط و با این بیان که شرط و مشروط، به لحاظ وجود دهری مقارن هستند شبهه امتناع را دفع می‌نماید.

بررسی توجیه دوم

انتساب این توجیه به مرحوم شیخ انصاری نیازمند بررسی و دقت نظر است؛ عبارت‌هایی که در تقریرات میرزای شیرازی ذکر شده در انتساب این وجه به شیخ انصاری صراحت دارد و شاهد دیگری که برای درستی این انتساب وجود دارد، این است که این توجیه را علاوه بر مرحوم میرزای شیرازی، مرحوم آخوند خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ق)؛ که از شاگردان مبرز شیخ است به او نسبت می‌دهد و می‌گوید: «(یکی از وجوهی که برای فرار از شبهه وجود مشروط در زمان

نبود شرط بیان شده،) وجهی است که از شیخ استاد ما - بنا بر آنچه در تقریرات آمده-؛ مطرح شده است، خلاصه این وجه آن طور که به ذهنم می‌رسد این است که شرط در این موارد متأخر نیست؛ بلکه شیء متأخر با وصف تأخرش به عنوان شرط قرار گرفته است.» (آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۷، ص ۵۷).

اما در مقابل گفته می‌شود: در ضمن مطالبی که برای توجیه دوم، از زبان میرزای شیرازی نقل شد، عبارتی وجود دارد که به نظر می‌رسد بتوان آن را وجه مستقلی برای تصحیح شرط متأخر دانست؛ با این بیان که توجیه مرحوم شیخ انصاری شرط بودن شیء متأخر با وصف تأخر است و توجیه دیگری وجود دارد که میرزای شیرازی با «فان شئت قلت» آن را ذکر می‌کند و مضمون آن این است که شرط متأخر به لحاظ وجود دهری مقارن با مشروط است.

مؤید این ادعا این است که در کلمات بسیاری از اصولیان متأخر دیده می‌شود که این بیان را به میرزای شیرازی نسبت داده‌اند؛ و به نظر می‌رسد منشأ این انتساب، کلام آخوند خراسانی در فوائد الاصول باشد که بعد از بیان وجه منسوب به مرحوم شیخ انصاری، در مقام بیان وجوه دیگر، می‌گوید: «وجه سوم مطلبی است که سید استاد ما - اطال الله بقائه - بیان کرده است: شرط در این موارد، آن چیزی که به حسب وجود زمانی خود متقدم یا متأخر شده، نیست تا مستلزم محذور باشد؛ بلکه شرط وجود دهری و مثالی متقدم و متأخر است. شرط به وجود دهری و مثالی خود متقدم یا متأخر از مشروط نیست بلکه مقارن با آن است؛ چرا که در محل خود بیان شده چیزهایی که به حسب زمان متفرقند، در وعاء واحدی (که وعاء دهر است) با یکدیگر جمع شده و مقترن هستند.» (همان، ص ۵۸)

این عبارت با صراحت می‌رساند که مرحوم آخوند، نظریه «مقارنت شرط و مشروط به لحاظ وجود دهری» را به استاد خود یعنی میرزای شیرازی نسبت می‌دهد.

در مقام بررسی این مطلب باید گفت: با وجود شهرت یافتن این انتساب به میرزای شیرازی، به نظر می‌رسد قرآنی وجود دارد که صحت این انتساب را مورد خدشه قرار می‌دهد:

۱- مرحوم میرزای شیرازی در تنبیه چهارم از بحث مقدمه واجب، سه توجیه را در دفع اشکال اشتراط تکالیف به قدرت در حین امتثال مطرح می‌کند:

- توجیه اول: شرطیت «وصف انتزاعی» است که توجیه معروف صاحب فصول است.
- توجیه دوم: شرطیت «استعداد تحقق شرط» است. که هم امری وجودی است و هم مقارن می‌باشد.

• توجیه سوم: «معرف بودن شرایط شرعی» برای چیزی که در واقع آن چیز، شرط حقیقی بوده و البته مقارن است.

و بعد از بررسی این وجوه و مناقشه در برخی از آنها می‌گوید «به هر روی، مقتضای تحقیق در پاسخ از اشکال، آن چیزی است که استاد ما قدس سره مطرح نموده است.» (میرزای شیرازی، سید محمد حسن، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۶۷).

و بعد از نقل مختار شیخ و توضیحات مفصل در ضمن مثال‌های متعدد، می‌فرماید: «می‌توانی اینگونه تعبیر کنی: شرط و مشروط در بحث ما، در وجود دهری جمع شده و در این عالم، مقارن هستند.» (همان، ص ۲۷۰)

به نظر می‌رسد تعبیر «فان شئت قلت» نیز منسوب به مرحوم شیخ باشد نه اینکه ایشان نظریه خودشان را در خلال نظریه مرحوم شیخ بیان کرده باشند بدون اینکه نقدی در نظریه شیخ کرده باشند و یا اشاره کنند که این مختار خودشان است نه مرحوم شیخ.

۲- آنچه از عبارت تقریرات بر می‌آید این است که نظر ایشان در بحث شرط متأخر توجیه دوم از توجیهات سه گانه است. یعنی استعداد موجود در مکلف برای تحقق شرط، دخیل در مشروط است؛ چرا که از آن اینگونه تعبیر می‌کنند: «آنچه به ذهن غیر دقیق من می‌رسد این است که شرط را استعداد برای فعل بدانیم» (همان، ص ۲۶۵).

اگر چه بعد از بیان این وجه، امر به تأمل می‌نمایند (همان) ولی از تعبیر «آنچه به ذهن غیر دقیق من می‌رسد» فهمیده می‌شود که نظر خود ایشان در مسئله، این است. بلکه ممکن است به

خاطر اشکالی که در ذهن ایشان بوده است، مقتضای تحقیق در مسئله را بیان استاد خویش، یعنی شیخ انصاری دانسته‌اند نه آنچه که خودشان ارائه نمودند.

بنابراین نظر ایشان با نظریه شرطیت وجود دهری شرط، مغایرت دارد.

۳- مرحوم میرزای نایینی متعرض این انتساب به میرزای شیرازی شده و می‌گوید: «اما آنچه به استاد اساتید ما علامه شیرازی - قده - نسبت داده شده است که می‌توان ملتزم به شرطیت شیء متأخر به وجود دهری آن شد و دیگر تقدم و تأخری به لحاظ آن وجود نخواهد بود؛ استاد ما دام ظلّه - نقل کرده‌اند که ایشان به طور شفاهی از این نسبت بیزاری جسته و از این انتساب در نهایت آزرده‌گی بود و فقط این وجه را در ضمن بحث به عنوان یک احتمال موهوم مطرح کرده است.» (نایینی، میرزا محمد حسین، ۱۳۵۲، ج ۱: ۲۳۰).

۴- توجیه دوم (شرطیت شیء با وصف تأخر) بدون در نظر گرفتن مقارنت در وجود دهری، مشکل امتناع را حل نمی‌کند و این مطلب بسیار بدیهی و روشن است؛ چنانکه مرحوم حائری (۱۲۹۹-۱۳۷۸ ق) در حاشیه بر کفایه به این نکته اشاره کرده و می‌گوید: «وجه کلام شیخ فهمیده نمی‌شود مگر اینکه آن را به نحوی که صاحب کفایه ارائه کرده، توجیه نماییم یا آن را به وجهی که مرحوم سید محقق (میرزای شیرازی) تبیین نموده است، توجیه کنیم.» (حائری قمی، محمد علی، ۱۳۴۴، ص ۱۴۷)

بنابراین به نظر می‌رسد حتی اگر بگوییم که عبارت «فإن شئت قلت...» در تقریرات، مختار میرزای شیرازی است نه شیخ انصاری؛ ولی تعابیر دیگری در مقام تبیین مقصود شیخ، در کلام میرزای بزرگ وجود دارد که می‌رساند مرحوم شیخ نیز مقارنت در وعاء دهر را مدّ نظر داشته است: «صفت تأخر و یا انقضاء، جزئی از شرط است و در وجود آن دخیل می‌باشد و شکی نیست وجود شرط مقید به یکی از این دو صفت، الآن در محل خود موجود است و صدق می‌کند که گفته شود این شخص الآن وجود متأخر یا متقدم را دارا است.» میرزای شیرازی، سید محمد حسن، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۷۰).

این تعبیر او که می‌گوید: وجود شرط در محل خود، الآن موجود است، با معنای تقارن در وجود دهری سازگار است. در غیر این صورت، با در نظر گرفتن وجود زمانی شرط، این ادعای شیخ انصاری، خلاف بدیهیات عقلی و عرفی خواهد بود؛ زیرا وجود یک شیء در آینده حتی اگر در آینده بودن قید آن باشد، الآن موجود نیست و نمی‌توان گفت که چنین شرطی در حال حاضر وجود دارد.

جمع بندی و نتیجه گیری

آنچه در این مقاله نسبت به دیدگاه شیخ انصاری نسبت به امکان شرط متأخر مطرح شد را می‌توان در امور زیر خلاصه کرد:

۱- مرحوم شیخ انصاری، رابطه مقدمه و ذی المقدمه را رابطه علیت، دانسته و تمام احکام این رابطه، از جمله امتناع تأخر اجزاء علت از معلول را برای تمامی مقدمات واجب و شرایط حکم ثابت می‌داند.

۲- با توجه به دیدگاه او نسبت به ماهیت شرایط شرعی و رابطه آن با مشروط، وقوع شرط متأخر را مستلزم محال می‌داند.

۳- دیدگاه شیخ انصاری نسبت به شرایط شرعی، اگر به لحاظ رابطه‌ای که میان ملاکات و شرایط اتصاف یا ترتب آنها باشد، صحیح است. به این معنا که رابطه توقف و ترتب از سنخ رابطه تکوینی میان علت و معلول مطرح می‌گردد و اگر به لحاظ عالم جعل و اعتبار باشد وجود چنین رابطه‌ای در عالم اعتبار صحیح نیست؛ زیرا در این عالم سببیت و علیت نه میان انشاء و مُنشأ و نه میان انشاء و شرایط آن وجود ندارد.

۴- کلمات شیخ انصاری در توجیه مواردی که از ظاهر ادله استفاده می‌شود که شیء متأخر به عنوان شرط قرار گرفته، مختلف است از برخی از آنها استفاده می‌شود که توجیه صاحب فصول را برای حل شبهه امتناع در این موارد پذیرفته است.

۵- با ملاحظه شواهد و قرائن متعدد می‌توان ادعا کرد که شیخ انصاری در مقام توجیه موارد اشاره شده، «شرطیت شیء متأخر با وصف تأخر و به لحاظ وجود دهری آن» را می‌پذیرد.

منابع

۱. ابن درید، محمد بن حسن، بی تا، «جمهرة اللغة» چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل، بی تا «المحكم و المحيط الأعظم»، چاپ اول، بیروت، دارالکتب.
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۷ ق، «فوائد الأصول»، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵ ق. «الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة»، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵. بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵ ش. «فرهنگ ابجدی»، چاپ دوم، تهران، اسلامی.
۶. البیهقی، أحمد بن الحسین، بی تا، «سنن البیهقی الكبرى» مكة المكرمة، بی تا.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، «الصحاح» چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین.
۸. حائری قمی، محمد علی، ۱۳۴۴ ق، «حاشیه علی الکفایه»، چاپ اول، نجف اشرف، مرتضوی.
۹. حسینی، محمد، ۱۴۱۵ ق، «معجم المصطلحات الأصولية»، چاپ اول، بیروت، مؤسسه العارف للمطبوعات.
۱۰. خرازی، محسن، ۱۴۲۲ ق «عمدة الأصول»، چاپ اول، قم، مؤسسه در راه حق.
۱۱. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۲۶ ق «الفوائد الأصولية»، چاپ اول، تهران، شمس تبریزی.
۱۲. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵ ق «کتاب المکاسب»، چاپ اول، قم، کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

بررسی دیدگاه شیخ انصاری در شرط متأخر/ ۱۰۳

۱۳. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳ ش «مطرح الانظار»، چاپ دوم، قم، مجمع الفکر.

۱۴. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ ق «تهذیب الأحکام»، تحقیق خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

۱۵. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، بی تا «المحیط فی اللغة»، چاپ اول، بیروت، عالم الکتب.

۱۶. صلیبا، جمیل، ۱۴۰۴ ق «المعجم الفلسفی»، بیروت، الشركة العالمیه للکتاب.

۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، بی تا، «بدایه الحکمه»، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، «کتاب العین»، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.

۱۹. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، بی تا «القاموس المحيط»، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۲۰. فیومی، احمد بن محمد، بی تا «المصباح المنیر»، چاپ دوم، قم، مؤسسه دارالهجرة.

۲۱. گروه اصطلاح نامه اصول فقه، ۱۳۸۷ «اصطلاح نامه اصول فقه»، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۲۲. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹ ش، «فرهنگ نامه اصول فقه»، اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۳. میرزای شیرازی، سید محمد حسن، ۱۴۰۹ ق، «تقریرات آیت الله المجدد الشیرازی» تقریرات روزدری، مولی علی، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.

۲۴. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، ۱۳۷۸ ش، «قوانین الأصول»، چاپ دوم، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.

۲۵. نایینی، میرزا محمد حسین، تقریرات خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۵۲ ش، «اجود التقریرات»، چاپ اول، قم، مطبعه العرفان.